



# HARVARD UNIVERSITY

CENTER FOR MIDDLE EASTERN STUDIES  
IRANIAN ORAL HISTORY PROJECT

DIRECTOR: HABIB LAJJEVARDI  
PROCESSING SUPERVISOR: ZIA SEDGHI  
TRANSCRIBER: SHAHIN BASSIRI

NARRATOR: KARIM SANJABI

DATE OF INTERVIEW: OCTOBER 17, 1983

PLACE OF INTERVIEW: CHICO, CA

INTERVIEWER: ZIA SEDGHI

TAPE No.: 8

RESTRICTIONS: CLOSED DURING THE LIFETIME OF THE NARRATOR

Transcripts edited and revised by the narrator.

03-10-87

INDEX OF TRANSCRIPT

-----  
-----

NARRATOR: SANJK SANJABI, KARIM  
TAPE NO.: 08

(LIFE)-----  
-----

ABDORREZA, PRINCE

ANINI, ALI, BACKGROUND & CHARACTER OF

ANINI, ALI, RELATIONS WITH THE SHAH

AZARBAIJAN, 1946 CRISIS OF

CABINET OF QAVAN, AHMAD

DEMOCRATIC PARTY OF AZARBAIJAN

DEMOCRATIC PARTY OF IRAN

DULLES, ALLEN

ETTELAAT NEWSPAPER

FIROUZ, MOZAFFAR

GHASHGHAIE TRIBE

GHAVAM, AHMAD, RELATIONS WITH THE SHAH

GOLSHAIYAN, ABBAS-GHOLI

HAKINI, EBRAHIM

HASIBI, KAZEM

HEKNAT, REZA

IRAN PARTY, THE

KASHANI, AYATOLLAH SEYYED-ABOLGHASEM

LEGISLATIVE BRANCH, 14TH MAJLES

NAKKI, HOSSEIN

MASSOUDI, ABBAS

MOSHARRAF-NAFICY, HASAN

MOSSADEGH, MOHAMMAD

MOSSADEGH, MOHAMMAD, BACKGROUND & CHARACTER

03-10-87

INDEX OF TRANSCRIPT

-----  
-----

NARRATOR: SANJK SANJABI, KARIM  
TAPE NO.: 08

(LIFE)-----  
-----

PISHEVARI, JAFAR

PLAN ORGANIZATION

PLAN ORGANIZATION, FIRST SEVEN-YEAR PLAN

REZA SHAH, OIL ISSUE &

SHAH, ASSASSINATION ATTEMPTS AGAINST THE

TABATABAII, SEYYED-ZIA

TRIBES

TUDEN PARTY

ZAHEDI, GEN. FAZLOLLAH, AS PRIME MINISTER

ZAHEDI, GEN. FAZLOLLAH, BACKGROUND & CHARACTER OF

----- 08 -----  
-----

روایت کننده : آقای دکتر کریم سنجابی  
تاریخ مصاحبه : هفدهم اکتبر ۱۹۸۳  
محل مصاحبه : شهرچیکو - کالیفرنیا  
مصاحبه کننده : ضیاء اله مدقی  
نوار شماره : ۸

اداره مصاحبه با آقای دکتر کریم سنجابی در روز دوشنبه بیست و پنجم مهر ۱۳۶۲ برابر با هفدهم اکتبر ۱۹۸۳ در شهرچیکو ایالت کالیفرنیا ، مصاحبه کننده ضیاء اله مدقی .

س - آقای دکتر سنجابی امروز من میخواهم از حضورتان خواهش کنم که راجع به مظفر فیروز یک مقداری برای ما صحبت بفرمائید . مظفر فیروز را در اغلب مطالبی که نوشته شده است یک شخص روسوفیل معرفی کرده اند ، آیا واقعا " مظفر فیروز طرفدار ایده ها ثلویژی مارکسیسم - لنینیسم و شوروی و حزب توده بود یا نه او فقط میخواست از این وسیله برای انتقام جوشی از دستگاه پهلوی استفاده کند ؟

ج - عرض کنم مظفر فیروز در آن زمان جوانی متحرک ، پر جوش و خروش ، فعال و نشاط آمیز بود . بنظر بنده فکراصلی و اساسی او کینه جوشی نسبت به شاه و کوشش در برانداختن سلسله پهلوی بود ولی مظفر فیروز را ما نمیتوانیم معتقد به اصول مارکسیستی و از این جهت عامل سیاست شوروی بدانیم . البته عمده ای او تمايلات کمونیستی داشت ولی خودش مظفر فیروز اینطور نبود . مظفر فیروز اگر بخاطر آن باشد در ابتدا با سید ضیا همراهی کرد . سید ضیا الدین کسی بود که در اوایل انتخابات دوره چهاردهم انگلیس ها او را از فلسطین با سلام و صلواتی به ایران آوردند و از یزد در غیاب خودش انتخابش کردند و وکیل مجلس شد و او با تشریفات وارد تهران شد و جای نماند و کلاه پوستی و عنعنات ملی بر او انداخت و وعده ای از اشخاص فرستادند که طلب هم ما ننند جواهر الکلام دوروبر او جمع شدند و شروع به فعالیت و کوشش های سیاسی کردند .

کوشش سیاسی سیدضیا در آن زمان مصروف مخالفت و مقابله با توده‌ای ها و مقابله با سیاست شوروی بود، یعنی انگلیس ها و ارا بهمین منظور آوردند. در ضمن هم مخالفت با شاه. بنده بخاطر دارم که در آن زمان ما یک سازمانی بنام طرفدار عشا برای ایران که تازه از زندانهای رضا شاه آزاد شده بودند در تهران بوجود آورده بودیم که از عشا پیر مختلف نما بنده داشت، کوشش ما برای این بود که دولت ایران در مقام استمالست و کمک مالی و اقتصادی و فرهنگی به این عشا پیری که در گذشته این صدمات را دیده اند بر بیا بدو از این راه میخواستیم این جمعیت را مؤثر قرار بدهیم. ولی سیدضیا - الدین یک شبی بوسیله مرحوم امیر جنگ بختیاری، که با بنده خیلی دوستی داشت خواهان ملاقات با من شد، در منزل امیر جنگ با او ملاقات کردم سیدضیا صحبتها ئی راجع به همین سازمان عشا پیری و امور عشا پیری کرد و بعد متوجه شدم که هدف اصلی او استفاده از عشا پیر در برابر شاه است. در آن زمان ما نسبت به شاه که یک پادشاه مظلوم و جوان نوکاری بود چنین نیتی نداشتیم و بلکه برعکس در مقابل نیروهای اشغالگرو عوامل آنها میخواستیم او را تقویت کنیم. مظفر فیروز در آن زمان با سیدضیا همراهی کرد و کارگردان اصلی کارهای سیدضیا بود و توده‌ای ها علیه سیدضیا شروع به مبارزه‌ی شدید کردند. اگر مظفر فیروز تما یلات کمونیستی داشت یا واقعا " متکی به سیاست شوروی بود این همکاری اولیه و که یکی دو سال دوام داشت با سیدضیا اصلا " بی معنی جلوه گرمیشد. بعداً " در زمان قوام السلطنه هم که عامل مؤثر و فعالی در کا بنه و بود کوشش و فعالیتش با زبر همان محور بود. یعنی از قدرت قوام - السلطنه و از همکاری با توده‌ای ها میخواست بم منظور هدف خودش استفاده کند که ضدیت با شاه بود. ولی بنده مظفر فیروز را بهیچوجه متمایل به شوروی ها و دارای مسلک و مرام کمونیستی نمیدانم و نمیدانم.

س - خیلی ممنونم. یک مسئله دیگری که من میخواستم از شما سؤال بکنم راجع به مسئله آذربایجان و اعتبار نامه‌ی پیشه‌وری بود. همانطوریکه شما اطلاع دارید

اعتبارنا مه پیشه‌وری در مجلس شورای ملی رد شد، من می‌خواستم ببینم که آیا دکتر مصدق هم مخالف ورود پیشه‌وری به مجلس بود یا اعتبارنامه‌ی او مخالفت کرد یا نه ترجیح میداد که او را در مجلس نگاه دارد؟

ج - در واقع من این نکته را شخما " بخاطر ندارم که در رأی ای که در باره پیشه‌وری گرفته شد چه اشخاصی دفاع از او کردند و چه اشخاصی با رد کردن اعتبارنامه او مخالفت کردند. ولی بطوریکه بخاطر دارم که از مصدق بعدها می شنیدم که در بعضی موارد میگفت که یکی از کارهای بیمناوبی اساس مجلس چهاردهم ردا اعتبارنامه‌ی پیشه‌وری بود، برای اینکه اگر پیشه‌وری در مجلس باقی میماند و کارها و فعالیتش را از طریق مجلس ادامه میداد شاید متوسل به عمل دیگری که همان قضایای آذربایجان و خودمختاری طلبی آذربایجان باشد نمیشد، تا اندازه‌ای که من بخاطر دارم این است. ولی در آن رأی - گیری مجلس نمیدانم چه اشخاصی با او موافقت داشتند و چه کسانی مخالفت کردند.

س - مسئله دیگری که من دوست دارم راجع به آن توضیحاتی بفرمائید مربوط به ائتلاف حزب ایران با حزب توده و با فرقه دموکرات آذربایجان است. و بعد این ائتلاف شکسته شد. من می‌خواستم ببینم که این شکسته شدن ائتلاف قبل از ورود قوای دولتی به آذربایجان بود یا بعد از زب زبس گرفتن آذربایجان بود. و اگر لطف بفرمائید یک مقدار بیشتری توضیح بفرمائید راجع به چگونگی این ائتلاف و همچنین راجع به شکسته شدن آن.

ج - عرض کنم این ائتلاف اصولاً " فقط با حزب توده بود و با حزب آذربایجان یا دموکرات کردستان حزب ایران ائتلافی نداشت. این ائتلاف موقعی صورت گرفت که اقدامات و کوششهای از طرف دولت برای بیرون راندن قوای روس از ایران و خاتمه دادن به غائله آذربایجان شروع شده بود و قوام السلطنه در مقام تدبیرهای بود که با استمالت از توده‌ای ها و وارد کردن آنها به کابینه و مذاکره و صحبت با پیشه‌وری و نمایندگان کردستان و بعد با خود دولت شوروی و با پشتیبانی که از مقامات بین المللی نسبت به ایران میشد این امر را فیصله بدهد و وسیله خروج قوای شوروی را از ایران فراهم بیاورد و به غائله آذربایجان خاتمه بدهد. گمان میکنم در مذاکرات دیروز تذکره دادم که

خود قوام السلطنه به ما نصیحت و راهنمایی میکرد که با آنها مذاکره کنیم و گرم بگیریم و حتی خود و یکوقتی از ما خواست که به ملاقات پیشه‌وری که برای مذاکره با قوام السلطنه به تهران آمده بود برویم و با او مذاکره کنیم. ما هم اینکار را کردیم و در آن مسدود شد. ائتلاف حزب ایران فقط با حزب توده به این منظور بود که ما هم میخواستیم به سهم خود زمینه را برای اینکار فراهم بکنیم. ولی ائتلافی با حزب دموکرات آذربایجان اصلاً صورت نگرفت. منتهی در آن ایام جلساتی در دفتر مظفر فیروز تشکیل میشد، جلسات متعددی، که نمایندگان از حزب ایران، از حزب توده، از فرقه دموکرات آذربایجان و از دموکرات کردستان در آن شرکت میکردند. چند شب هم شب نشینی‌هایی داشتیم جلسات شبانه‌ای که یکوقت در داخل حزب ایران یکوقت در محل حزب توده و یکوقت در محل حزب دموکرات تشکیل میشد و این صحبتها و این مذاکرات همه برای گرم کردن این موضوع و بدنبال‌های آن بود. بهم خوردن ائتلاف از زمانی شروع شد که قوام السلطنه کابینه خودش را تغییر داد و اللهیار صالح و توده‌ای‌ها را از کابینه اخراج کرد. در آن موقع ما در حزب ایران مذاکره کردیم به اینکها اکنون که توده‌ای‌ها از قوام السلطنه مأیوس شده‌اند چاره‌ای جز این ندارند که با فرقه دموکرات آذربایجان پیوستگی خودشان را بیشتر بکنند و محققاً "در این باره با ما مذاکره خواهند کرد و ما باید از فرصت استفاده کنیم و راه مستقل خود را پیش بگیریم. صلاح ما نیست که در چنین ائتلافی و چنین مذاکراتی وارد بشویم. اتفاقاً "یک یا دو روز بعد از تغییر کابینه آنها به ما مراجعه کردند و از ما خواستند که در یک ائتلاف بزرگ و وسیع وارد بشویم ولی حزب ایران قبول نکرد و وارد نشد ولی خود فرقه دموکرات آذربایجان یک نامه‌ای نوشت که به ائتلاف ما پیوسته است ولی ما به آن ترتیب اشرن دادیم و از آن تاریخ دیگر همکاری و ارتباط ما با حزب توده و با آنها قطع شد.

س- آقای دکتر این تاریخ را شما به یاد می‌آورید؟

ج- درست بایستی بفرمائید که کابینه دوم با سوم قوام السلطنه که توده‌ای‌ها را اخراج کرده موقعی بود. تقریباً "از همان زمان و همان اوان بود. یعنی عملاً این ائتلاف

دیگرمصورت عملی وارتباطی نداشت .

س- ولی یک مسئله‌ای بود که همیشه علیه آقای الهیارمالح عنوان میکردند که ایشان بسلامتی پیشه‌وری جام بلند کرده و مشروب خورده است .

ج- بله . عرض کنم در آن شبها که مهمانی‌ها و پذیرایی‌هایی بود اجتماعی میشد ولی حقیقت امر این است که الهیارمالح اصلاً مشروب خور نبود و هیچوقت لب به مشروب نمیزد . الهیارمالح هم در همین زمینه و بمنظور تحسین آنها صحبت کرد . بمنظور اینکه فرقه آذربایجان خواسته‌هایش را و مطالبی را که در نظر دارد بر تمام ایران عمومیت بدهد و آزادی و دموکراسی برای همه‌ی ایران بخواهند ولی اینکه مشروبی بسلامتی ایشان نوشیده باشد بکلی غیرحقیقی و نادرست است .

س- یک موضوع دیگری را که من میخواستم از حضور شما سؤال کنم مربوط به همان زمان نخست وزیری قوام السلطنه و آن جنبش فارس و همچنین جنبش قاضی محمد و آن اصطلاح ناراحتی‌هایی که در عشایر و ایلات ایران بوجود آمده بود میشود . من میخواستم ببینم که شما از این حوادث چه ظراتی دارید و همچنین از شما سؤال بکنم که آیا ایل سنجایی هم در این جریان‌ها شرکت داشته یا نه ؟

ج- بله در آن زمان که در کردستان و در آذربایجان این نغمه‌ها بنام خودمختاری طلبی بلند شد برای نشان دادن واکنشی علیه آنها چه از ناحیه مقامات خارجی چه از ناحیه مقامات داخلی مملکت و شاید غیر مستقیم خود قوام السلطنه ولی علی التحقیق بوسیله عوامل ارتشی ایران و با موافقت شاه اشاراتی به این عشایر جنوب قشقای هسا ، بویر احمدی‌ها و غیره شد که آنها هم تظاهراتی راه بیندازند و جمعیتی تشکیل بدهند و تقاضاهایی بکنند یک بکنند تهدیدی علیه این نهفت ساخته و پرداخته‌ی روسها باشد ولی این عمل یک اساس قوی و محکم و حسابی نداشت فقط قشقای‌ها بودند که در آن باره تظاهرات کردند و جنبش و حرکتی نمایش دادند ولی ایل سنجایی در این عمل شرکت نکرد و حتی عشایر غرب هم در آن شرکتی نداشتند .

س- خیلی ممنونم . پس حالا برمیگردیم به همان دنباله مطالب گذشته که شما راجع



به اشغال ایران میفرمودید و قوای متفقین .

ج - بله ، صحبت های دیروز ما به اینجا رسید که چگونه تداوم السلطنه و پشتیبانی های بین المللی به نتیجه رسید و روسها هم ایران را تخلیه کردند و غائله آذربایجان و کردستان خاتمه یافت . بلافاصله بعد از اینکه روسها از ایران بیرون رفتند رژیم آذربایجان و کردستان خود بخود فرو ریخت . اینکه گاهی بعضی از فرقه های چپ و بعضی از عناصر جاهل و با تحریک شده از آن دوران با تجلیل و تکریم یاد میکنند و آن را - بعنوان یک نهضت اصیل معرفی مینمایند این واقعا " کذب محض و جعل تاریخ است . پیش از آنکه نیروی های نظامی ایران به آذربایجان برسد آن دستگاه ها خود بخود پاشیده شده بودند برای اینکه پایگاه واقعی در میان مردم محل نداشتند و تکیه گاه و پشتیبان - نشان نیروی خارجی بود که در آنجا وجود داشت . وقتی که آن تکیه گاه از پشت آنها بر داشته شد بلافاصله سقوط کردند . در آن زمان دستگاه حکومت ایران و ارتش ایران میبایستی توجه به این نکته کرده باشند که یک نهضت صوری و مصنوعی که پشتیبانی از طرف مردم نداشت نباید با مردم و با افرادی که شاید از روی اکراه به آن آلوده شده اند با خشونت و کینه توزی رفتار کنند - متأسفانه از ناحیهی ارتش در آذربایجان و در کردستان تعدی و خشونت زیاد شد جمعی را گرفتند و کشتند . از آن جمله سران فرقه دموکرات کردستان قاضی محمد و صدق قاضی برادر و برادرزاده هایش بودند که اعدام شدند . بنظر بنده این یک اشتباه مطلق بود اگر قاضی محمد و دیگران را نگه میداشتند بعداً " میتوانستند از آنها استفاده بکنند . حتی خود قوام السلطنه هم آنطوریکه ما اطلاع داشتیم با آنها تندی روی و خشونت و اعداها موافق نبود . نکته دیگری که باید تذکر داده شود اینست که افتخار این پیروزی از ناحیه ایران هر چه بود میبایستی به سیاست قوام السلطنه نسبت داده شود ولی شاه به حسب شیوهی معمولش در روزه های بیماری که هر سال ترتیب میداد تنها خود را عامل آن معرفی میکرد و اسمی از قوام نبود .

س - آقای دکتر ، من میخواستم یک سؤال دیگر که الان بنظر من آمد از حضورتان بکنم و آن در رابطه با همان ناراحتی هائی بود که در ایمل قشقای و جریان قاضی محمد است . و این دخالت شخصی بنام چارلز اچ وات که مسئول امور شرقی سفارت انگلیس در ایران بود .

اواز طرف قوام السلطنه و دولت ایران متهم شده بود که در این امور دخالت داشته و آنجا دیگران را تشویق به سرکشی علیه دولت میکرد. آیا شما در این مورد اطلاعی دارید؟

ج - نخیر، بنده اطلاع دقیقی در این باره ندارم. ولی خیال نمیکنم مخالفت قوام با آن تظاهرات جدی و منظور اصلی او بوده باشد، بلکه چون از ناحیه شوروی ها به او اینطور اطلاع داده میشد و در جریان سازش و توافق با دولت شوروی بود مطلب را به این صورت عنوان میکرد و مورد اعتراض قرار میداد ولی بسیار محتمل است که خود او هم کم و بیش با این حرکت صوری و نمایشی موافق بوده باشد.

س - البته بوین وزیر امور خارجه آنوقت انگلستان هم در مجلس عوام انگلستان این قضیه را تکذیب کرد.

ج - عرض کنم به این ترتیب قضیه آذربایجان خاتمه پیدا کرد و در این موقع با رفتن نیروهای انگلیس و آمریکا و روس از ایران و خارج شدن آنها و خاتمه یافتن غائله آذربایجان و کردستان طبعا " چه در محافل دولتی و چه در افکار و آمال مردم ایران مسائل داخلی مورد توجه قرار گرفت و آن یکی توجه به استقرار دموکراسی و استقرار نظام مشروطیت در ایران و دیگری توجه به بنوسازی و عمران و پیشبرد وضع اقتصادی ایران بود. به تدریج فکرها و نهفت ها نفع میگرفت بخصوص از زمانی که توافقنامه‌ی معروف قوام - سادچیکف در باره نفت شمال ایران مورد موافقت مجلس قرار گرفت متوجه شدند که بصورت عمل متقابل و برای ایجاد موازنه حالا که از دادن هرگونه امتیازی به همسایه بزرگ شمالی خودداری شده باید در مقام استیفای حق ملت و دولت ایران از شرکت نفت انگلیسی که یکی از مهمترین منابع ثروت ملی ما را آزمونده در اختیار خود گرفته و به منزله‌ی دولت و قدرتی در داخل کشور ما شده است برآئیم. و در همان موقع این مطلب در مذاکرات مجلس آنوقت هم مطرح شد. به مناسبت همین امر توجه به بنوسازی ایران در فکر این برآمدند که یک برنامه‌های اقتصادی و عمرانی برای ایران ترتیب داده شود در همان زمان که کابینه قوام السلطنه بود که سازمان برنامه هفت ساله تشکیل شد و بنده هم یکی از افراد شرکت کننده در همان برنامه بودم برای هیئت شورای عالی برنامه عده‌کثیری از افراد تحصیل کرده و کارشناس در رشته‌های مختلف مهندسی و طب و حقوق و اقتصاد انتخاب شده

بودند. سازمان برنامه در ابتدا تحت ریاست مستقیم دکتر علی امینی بود و شاهپور عبدالرضا هم بر آن نظارتی داشت.

س - رئیس افتخاری سازمان بود.

ج - بلی رئیس افتخاری بود و ما اغلب اتفاق میافتاد که جلساتی در منزل و یا دفتر او تشکیل بدهیم و راجع به این مسائل صحبت بکنیم.

س - آقای دکتر اینجا من میخواهم یک سئوالی از شما بکنم و آن مربوط به همین برنامه هفت ساله است. آقای ابتهاج میگویند که ایشان اصولاً مبتکر این برنامه هفت ساله بودند و تمام جزئیات آن را ایشان در زمانی که رئیس بانک ملی ایران بودند در آنجا ترتیب دادند. ولی گذشته از این من در مطالبی خواندم که این فکر را «Overseas Consultants Inc.» آمریکا شیها در ایران تلقین کردند و از طریق این مسئله در ایران با اصطلاح تدوین شد. از شما میخواستم تقاضا کنم که راجع به این مسائل یک مقداری توضیح بفرمائید.

ج - عرض کنم بله، از اینکه در آن موقع آقای ابوالحسن ابتهاج رئیس بانک ملی در این کار موثر بود شکی نیست. در اولین جلسهای که با حضور بعضی از وزرا تشکیل شد صحبت کنندگان اصلی و گرداننده آن جلسه ابتهاج بود و حتی بخاطر دارم ما که با اصطلاح اعضای آن سازمان برنامه بودیم که میبایستی مطالعه کنیم و برنامه را تدوین نمائیم پرسیدیم که اعتبارات برنامه از کجا تأمین میشود و در چه حدودی خواهد بود که ما برنامه را متناسب با آن ترتیب بدهیم. از طرف دولت ابتهاج بما جواب داد که راجع به منبع درآمد مقدار آن شما کاری نداشته باشید شما برنامه ای را که متناسب و ممکن میدانید ترتیب بدهید دولت خود در فکر تهیه منابع و محل آن خواهد بود. در همان موقع آمریکا شیها هم محققاً " توجه کرده و وعده هائی به دولت داده بودند. راجع به آن هیئتی که شما اشاره کردید یعنی هیئت ما و رابهار، که برای مطالعه برنامه های تدوین شده به ایران آمدند بعداً " بنده توضیح میدهم که چطور شد آمدند و چه کارهائی کردند. ولی قبل از اینکه آنها به ایران بیایند و قبل از اینکه این سازمان برنامه تشکیل بشود چه اقداماتی در دولت و در ارتباط با خارجیان صورت گرفته تا این کار ترتیب داده بشود بنده از جریبان آن اطلاعی ندارم.

سازمان برنامہ ما بعد از چندین روز مذاکرہ و تعیین خطوط اصلی آن به شعباتی تقسیم کردیم مانند قسمت فرهنگی ، قسمت بہداری ، قسمت راه سازی ، قسمت کشاورزی قسمت ارتباطات ، قسمت بازرگانی ، قسمت صنایع وغیرہ . در ہر یک از این شعبات یک یا چند نفر از اعضاء شورای عالی کہ مسئول بررسی و تہیہی برنامہ ہای مربوطہ بودند . بنده مسئول تہیہ و لین برنامہی صنعتی شدم . علاوہ بر یکی دونفر از خود همان ہیئت اصلی کہ با من ہمکاری میکردند چندین نفر از مہندسین سرشناس و کارشناسان امور صنعتی ایران را دعوت کردم . از جملہ آنہائی کہ بخاطر مہت مرحوم مہندس علی زاہدی بود . ما مشغول مطالعاتی راجع بہ توسعہی صنایع ایران شدیم مثلاً " در نظر گرفتیم کہ ما فعلاً" چہ صنایعی داریم و این صنایع موجود تا چہ میزان معارف داخلی ما را تأمین میکند و بہ چہ ترتیب میتوانیم آنہا را تا حد خود کفائی برسانیم مانند صنایع نساجی ، صنعت قند و صنعت سیمان وغیرہ . بعد ب فکر صنعت ذوب آہن و صنایع دیگری کہ امکان دایر کردن آن در برنامہی اول بود افتادیم و طرحی اجمالی تہیہ کردیم . رفقای دیگر ہم در قسمتہای دیگر کشاورزی و بہداری و ارتباطات و راه سازی و فرهنگ وغیرہ برنامہ ہائی تدوین کردہ و بر روی ہم یک کتابی در حدود پانصد یا شصت صفحہ تہیہ شدہ بود کہ از جملہ پیش بینی تأسیس یک شرکت ملی نفت بود . بعد از آنکہ علی امینی ، نمیدانم بہ چہ جہتی از آن کاربرگنا رشد ، دکتر مشرف نفیسی از طرف دولت انتخاب شد و سرپرستی این کار را بر عہدہ گرفت و در همین زمان بود کہ دو ہیئت از آمریکا برای مطالعہ این برنامہ بہ ایران آمدند . یک ہیئت اول آمد چند روزی ماندند مطالعاتی کردند و رفتند و روی ہمرفتنہ غیر از تعارف چیزی نشان ندادند . ہیئت دومی کہ وارد شد بنظر ہم آن ہیئت ما و رالبھا رہود . نکتہ جالبی کہ با ید بگویم این است کہ این ہیئت قریب بیست روز با دو ہفتہ در ایران ماندند . آنہا افراد متعددی بودند کہ در رشته ہای مختلف تخصص داشتند . برای ارتباط با ہر یک از آنہا در ہر رشته یک یا دونفر از شورای عالی برنامہ برگزیدہ شدند . یکی از آنہا کہ میخواست در امور حقوقی و قوانین لازم مربوط بہ اجرای برنامہ مطالعاتی بکنند خواستہ

بود که بکنفران اعضای حقوقدان سازمان برنامه با او مرتبط بشود. برای ارتباط با او مرا انتخاب کردند. شما تصور میکنید آن شخص چه کسی بود؟

س - نمیدانم .

ج - آن شخص آقای آلن دالس برادر جان فوستر دالس ورثیس آینده‌ی سازمان سیا CIA آمریکا بود. بنده قریب دو هفته روزی حداقل دو ساعت با این شخص قوانین موجود ایران را مطابق سئوالاتی که او میکرد و مطالبی که میخواست مورد مطالعه قرار میدادیم. از جمله قوانین و مقررات مربوط به کثا ورزی و کثا ورزی ایران، قوانین مربوط به مالکیت و انواع آن و مواردی که دولت حق دارد برای مصالح عمومی سلب مالکیت بکند و قوانین راجع به سازمانهای اداری و شرکتهای دولتی و قوانین اساسی ایران و قانون - های انجمنهای ایالتی و ولایتی و بلدی ایران همه این مسائل را ما مورد بحث قرار میدادیم و او مرتب با ددا داشت میکرد.

س - آقای دکتر کجا با ایشان ملاقات میکردید؟

ج - در همان سازمان برنامه و در یک اتاقی که مخصوص خود بنده بود با او ملاقات داشتم. او بزبان فرانسه آشنا بود و آشنائی عمیقی با من پیدا کرد و بعد موقعی که از ایران میرفت و ما برای بدرقه‌ی او رفتیم در جلوی بگر رفا شرحی از من تعریف کرد معلوم بود که حرفهای من در او موثر واقع شده بود. برنامه‌های که ما تدوین کرده بودیم با نداشتن منابع کافی در آن زمان بسیار محدود و در حدود پانصد شصت میلیون دلار بود ولی آنها در عملی بودن آن برنامه‌ها شکالاتی کردند. ما انتظار داشتیم مطابق وعده‌های که به ایران در زمان جنگ جهانی داده شده بود برای جبران خسارتها و پاداش کمکها شبکه به آنها کرده ایم آمریکا در برنامه‌ی احیای اقتصادی ایران کمک بکند. ولی این هیئت‌هایی که میآمدند و شاید ارتباطات سیاسی دیگری هم داشتند در این باره آن موافقت و همراهی کاملی که تا مین منابع و اعتباراتی برای اینکار بکنند نشان نمیدادند. در این موقع بتدریج مخالفان شاه با قوام السلطنه و کارشکنی در باره او شروع شده بود. شاه با قوام السلطنه مخالف شده بود زیرا وی در تخطیه ایران از نیروی شوروی و خاتمه دادن به غائله آذربایجان و مهاجرت پیروزی یافته و با تشکیل حزب دموکرات و انتخاب همه‌ی نمایندگان منتسب به آن حزب

قدرتمند شده بود. کم کم تحریکاتی از ناحیه دربار در میان مجلس صورت می‌گرفت، مجلسی را که خود قوام السلطنه انتخاب کرده و مانع از انتخاب دکتر ممدق شده بود رأی اعتماد به او نداد و حکومتش را ساقط کرد. محققاً "سیاست انگلیس‌ها هم در این امر بی تأثیر نبود. در موقع سقوط حکومتش قوام السلطنه به دوستان و یاران مطمئنی که در مجلس داشت سفارش کرد که رأی تمایل به دکتر ممدق بدهند. آنطور که بخاطر دارم از صد نفر نماینده‌ای که رأی تمایل دادند پنجاه رأی ممدق داشت و پنجاه رأی حکیم - الملک و چون شاه با ممدق مخالف بود آقای سردار فرهم که در آن موقع رئیس مجلس بود و رئیس مجلس معمولاً رأی نمیداد، او هم رأی خود را به آراء حکیم الملک اضافه کرد و بدین ترتیب حکیم الملک با اکثریت فقط یک رأی فرمان نخست وزیری گرفت و کابینه را تشکیل داد.

س - من اینجا دو تا سؤال از شما دارم آقای دکتر. یکی اینکه قوام السلطنه چرا سفارش کرد که به دکتر ممدق رأی بدهند و اصولاً شما با آن نظر قوام السلطنه درباره‌ی دکتر ممدق اطلاع دارید و یک مقداری راجع به این موضوع برای ما صحبت بفرمائید. دیگر اینکه علت خصومت شاه آن موقع با دکتر ممدق چه بود؟

ج - عرض کنم باز هم موارد دیگری پیش می‌آید که ما به این نوع سؤال جواب بدهیم و وارد بحث آن بشویم. محمدرضا شاه اصولاً با هر کسی که شخصیتی و قدرتی داشت و میتواند نسبت در مقابل او ایستادگی کند و لیاقتی بسیار کارآمد و بسیار وطن‌دوست و بسیار درستکار و خدمتگزار باشد مخالفت میکرد. شاه با انواع افراد مخالف بود. یکی با افراد قوی و محکم و صاحب‌اراده و دیگر با افراد درستکار و مدیق و بهمین جهت در طول حکومتش با اغلب رؤسای دولتی که دارای قدرت و شخصیت بودند مخالفت میکرد. با کابینه اول قوام - السلطنه که در سال ۱۳۲۲، در سالهای اول جنگ بین المللی در ایران تشکیل شد از در مخالفت در آمد و توطئه‌هایی بر علیه او ترتیب داد و تظاهراتی بوسیله ایادیش و از جمله سعودی مدیر روزنامه اطلاعات برآورد و انداخت. دانشجویان دبیرستانها بخیا بان ریختند و بر علیه قوام السلطنه تظاهرات کردند که زد و خورد و تیراندازی صورت گرفت که به

قوام السلطنه روزنامه اطلاعات را توقیف کرد و حکومت نظامی اعلام نمود. پیدای بود که اینکار تمام بتحریر خود شاه بوده و قوام السلطنه هم آنرا نه علنا " در مجلس و مطبوعات ولی بطور خصوصی به همه میگفت چون در آنروز چند نفری کشته شده بود و شاه علاوه بر صفاتی که گفتیم یک صفت دیگرش این بود که ترسو بود و از اینکه یک تظا هراتی صورت گرفته و اشخاصی کشته شده و قوام السلطنه با وجود آن تظا هرات بر سر کار مانده خوفناک بود که مبادا مسئولیت و دخالت او در این تظا هرات منتهی به قتل و کشتار مطرح بشود. بخاطر دارم روزی که فردوست مرا دیدن شاه میبرد مطلبی را که در بین راه بمن تذکر داد یکی این بود که اگر شاه درباره آن تظا هرات سئوالاتی کرد شما او را تقویت کنید که ناراحتی و نگرانی نداشته باشد.

بغیر از قوام السلطنه با شخصیت های دیگری هم که قدرتی داشتند از آن جمله با مصدق که یک مرد قوی الاراده، ملی، محکم و درستکار بود طبعاً " شاه مخالفت میکرد بخصوص که سیاستهای خارجی هم با مصدق همراهی نداشتند. بعد شاه با زاهدی هم مخالفت میکرد، با علی امینی هم مخالفت کرد، با هر کسی چه خوب و چه بد که در مقابل او ایستادگی میکرد مخالفت داشت. بنا بر این حالا که قوام السلطنه یک حزبی تشکیل داده بنام حزب دموکرات و اینکه موفق شده که غالباً در بیجان را خاتمه بدهد و اعتباری در داخل مملکت پیدا کرده شاه در صد آن برآمد که به قدرت او پایان بدهد و حزب دموکراتش را متلاشی کند. این بود که با کارگردانی نمایندگان مجلسی که با دستگیری ارتشی ها انتخاب شده بودند و با تحریکات پشت پرده ای بعضی از سیاستهای خارجی شاه موفق شد که همان مجلس خود ساخته قوام السلطنه را علیه او وارد بکنند و حکومتش را ساقط سازد. اما علت اینکه قوام السلطنه محرمانه و مخفیانه تمایل به این پیدا کرده بود که دوستان و یارانیش در مجلس رأی تمایل به مصدق بدهند. این بعلت دوستی و اعتقاد به مصدق نبود بلکه به این جهت بود که از منشاء تحریکات علیه خودش خبر داشت و میدانست تنها کسی که در آن زمان میتواند در برابر هوسهای شاه ایستد فقط مصدق است ولی سفارش او تأثیر کافی نداشت و حکیم الملک آمد و حکومت شاه اشتقرار پیدا کرد.

بطوریکه میدانید در همان تاریخ سوء قصدی نسبت به شاه شد. آنطوریکه بنظر میآید ظاهراً " در ۱۵ بهمن ماه ۱۳۲۸ یعنی فوریه ۱۹۴۹ بود. این اتفاق در جشن سالیانسه دانشگاه تهران و در محل دانشکده حقوق رخ داد و ضارب شاه در همان محل کشته شد. س- فخرآراشی .

ج- بلی فخرآراشی . اتفاقاً " آنروز بنده به دانشکده حقوق نرفته و شاهد تیراندازی - نبودم. دستگاه سلطنت و حکومت از آن پیشآمد سوء استفاده کردند و حکومت نظامی بوجود آوردند و شروع به دستگیری عدهای از افراد کردند. از آن جمله آیت الله کاشانی را همانوقت توقیف و بعداً " تبعید کردند.

س- نظر شما نسبت به این واقعه چیست؟ آیا واقعا " این واقعه آنطور که صحبتهای مختلف راجع به آن هست، بعضی ها حزب توده را متهم میکنند که در این جریان دخالت داشته و کیا نوری راجع به این مسئله خودش صحبت هاشی کرده است. دکتر کاشا و رزدر کتابش کیا نوری را متهم کرده است که در این جریان دخالتهاشی داشته است. از آنطرف آیت الله کاشانی را در این جریان دخالت میدهند این ملغمه عجیب و غریبی است، نظر شما راجع به این جریان چیست؟

ج- عرض کنم این جوان فخرآراشی را بنده میشناختم. او در چند سال پیش عضو حزب ما بود ولی بعداً از حزب ما رفت. س- در حزب ایران .

ج- نخیر، حزب میهن . او از حزب ما بیرون رفت و وابستگی به حزب توده پیدا کرد. کاشانی هم در اینکه مردی بود که از این نوع ماجراها بدش نمیآید شکی نیست او اهل این بود که فتوای قتل و کشتار بدهد. اما آیا کاشانی در این باره مداخله داشت؟ ما بعداً " با او از نزدیک ارتباط و دوستی داشتیم. هیچوقت بنده از او ندیدم و نشنیدم که در این باره صحبتی بکند و در نامه هاشی هم که به مجلس شانزدهم نوشت و اعتراضاتی که به حکومت کرد یکی هم رد وانگاری این اتهام بود. بنابراین حقیقت واقعی این توطئه مکشوف نشده است... تحریک توده ای ها بود، تحریک کاشانی بود یا ساخته و پرداخته خود حکومت، چون این مطلب را هم میگفتند. این گلوله هاشی که چهار رنج تا به شاه خورد...



س- بله، راجع به رزم آرا گفتند که در این کار دخالت داشت، راجع به برادرش شاه علیرضا گفتند.

ج- بلی حرفها و اتهامات زیاد بود. این چهار پنج تا گلوله چه گلوله‌هایی بودند که هیچگونه اثری نکردند. به هر حال مطلبی بود که در پس پرده ابهام باقی ماند مگر اینکه بعداً " واقعیتش کشف بشود.

س- راجع به دستگیری اشخاص بعد از این واقعه میفرمودید.

ج- بله، بعد از این واقعه عده‌ای را توقیف کردند و یک جواختناقی در ایران بوجود آوردند و این در زمانی بود که دولتهای وقت میبایستی بنا بر تصمیمی که در مجلس اتخاذ شده بود و بنا بر انتظارات عمومی برای استیفای حق ملت ایران از شرکت غاصب نفت مشغول کار و فعالیت بشود دولت وقت شروع به مذاکراتی با شرکت نفت کرد و اختلافاتی که با شرکت در موارد متعدد وجود داشت مورد بحث قرار گرفت همین که این امر جزو مسائل اصلی مملکت مطرح گردید ما در حزب ایران متوجه شدیم که وظیفه ملی بزرگی بر عهده داریم که با نسبت به این مسئله نفت مطالعات دقیقی بعمل بیاوریم. این بود که با مذاکراتی که در داخل حزب شد دوست عزیز و همکارمان آقای مهندس حسینی را مأمور کردیم که به این مسئله نفت رسیدگی کند چون خود او مهندس معدن و صاحب نظر بود منابع و مدارکی که میتوانستیم بدست بیاوریم. از آن جمله انتشارات خود شرکت نفت و از آن جمله منابعی که در بانک ملی و در کتابخانه بانک ملی وجود داشت مورد استفاده او قرار گرفت. همچنین با ارتباط با وزارت دارائی و اداره نفت آن وزارتخانه هر اندازه اطلاعات که در دسترس بود مورد استفاده و مطالعه قرار داد. از طرف دیگر بنده در همین موقع متوجه یک نکته حقوقی بودم و آن اینکه میبایست آن عملی که رضا شاه در مورد قرارداد داری کرده بود یعنی الغای یکجانبه‌ی قرارداد و اعلام لغو با بطلان آن ممکن است از لحاظ حقوقی و از لحاظ بین المللی ما را با مشکلاتی مواجه کند. این فکر به ذهنم رسیده بود که بهترین و ساده‌ترین طریق ملی کردن است بخصوص تجربیاتی از ملی کردن بسیاری از صنایع در خیلی از کشورها بدست آمده بود. از آن جمله بعد از پایان جنگ بین المللی فرانسه تعدادی از

صنایع را مثل صنعت اتوموبیل سازی رنو یا صنعت های دیگری را ملی کرده بود. در خود انگلستان ذغال سنگ و فولاد ملی شده بود. در مکزیک بعضی از صنایع را ملی کرده بودند و در قانونی بودن آن تردیدی وجود نداشت. در صدبرآمدیم که از بعضی از کتا بهای خارجی راجع به ملی کردن و راجع به ترتیب پرداخت غرامت مطالعاتی بکنیم و بنده هم در قسمت حقوقی به این مطالعه پرداختم. در مجلس پانزدهم عرض کردم که تقریباً " همه و کلا با موافقت و پشتیبانی قوام السلطنه و بعنوان حزب دموکرات انتخاب شده بودند ولی اکثراً " پشت پا به تعهد و وفاداریشان به قوام السلطنه زدند و با سیاست شاه و حکومتی که او برگزیده بود همکاری داشتند. فقط در این مجلس چند نفر پیدا شدند که بصورت اقلیت در آغاز آرام آرام و بعد با شدت شروع به مبارزه با دولت بخصوص بر سر مسئله نفت کردند. و این چند نفر عبارت بودند از: دکتر مظفر بقاشی، حسین مکی، حاشیری زاده و عبدالقادر آزاد. در موقعی که مذاکرات مربوط به نفت بین دولت و شرکت نفت ادا می شد داشت گلشایان که وزیر دارایی بود و با کس نما پننده شرکت ترتیب قرارداد می داد، آنطور که گفته میشد اختلاف ایران با شرکت در حدود هفده مورد مختلف راجع به مسائل مختلف بود، راجع به عدم پرداخت حق السهم کافی به ایران، راجع به مخفی نگاه داشتن صورت حسابها، راجع به اینکه از بعضی از منابع طوری استفاده میشود که ایران از آن - اطلاع ندارد، راجع به سوء رفتار با کارگران ایرانی، راجع به عدم استخدام کافی ایرانیان و استخدام بیشتر خارجی ها و وضع بد کارگران ایرانی و بطور کلی عدم نظارت و عدم مداخله دولت ایران در رسیدگی به حسابهای شرکت نفت و راجع به مطالبات گذشته ایران و از این قبیل مسائل. گلشایان که بهیچوجه مقام و محبوبیتی در بین عامه مردم نداشت قرارداد و توافق نامه ای با نماینده های شرکت غاصب ترتیب داد که معروف به قرارداد دگس - گلشایان گردید. این قرارداد مورد اعتراض و مخالفت عامه مردم ایران قرار گرفت و در مجلس هم بتدریج شروع به بحث درباره ی آن شد. وقتی این قرارداد را به مجلس آوردند که خوشبختانه عمر مجلس پانزدهم نزدیک به اتمام بود. کسی که در مجلس مردانه علیه این قرارداد قیام و ایستادگی کرد و با پیدا ز این حیث از او ممنون باشیم و یادش را گرامی بداریم حسین مکی بود.